



مقدمه مصحح:

از دیر زمان، دانشمندانی که سر در کار دست‌نویس‌های عربی دارند، تلاش می‌کنند اصول و قواعد ضروری را برای تحقیق نسخ خطی و نشر متون تدوین کنند. روشن است که روش‌هایی وجود دارد که می‌بایست برای وصول به چنین هدفی مورد توجه قرار گیرد. از آن جمله می‌توان قواعدی را بر شمرده که "معهد المخطوطات العربية" برای تحقیق متون و نشر آنها وضع نموده و آن نیز منتشر شده است.^۱ برای وضع آن قواعد، روش‌های خاورشناسان و دیگران مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت و روشی شاخص، که می‌توانست واجد امتیازات و محاسن هر دو گروه باشد، انتخاب شد.

علاوه بر آن، آنچه جالب توجه است و با این موضوع نیز ارتباط نزدیکی دارد این است که همین قواعد و اصول، توجه دانشمندان پیشین را نیز، همچون عالمان امروزی، به خود مشغول داشته بود و البته نه از جهت تحقیق دست‌نوشته‌ها، بلکه از جهت ضبط تألیفاتشان و تصحیح و چگونگی نگارش آنها بر مبنای قواعدی تعریف شده و مشخص است، که شامل موارد متعددی می‌گردد؛ از جمله: ضبط کلمات با اعراب و قرار دادن نشانه‌های ضروری

نوشتاری درباره کتابت نسخه‌ها و تصحیح آنها (و ذکر نشانه‌ها و اصطلاحات وارده در آنها)

بدرالدین محمد غزّی، ۹۰۴ - ۹۸۳ ق.

مترجم: سید محمد علی احمدی ابهری**

چکیده: رساله حاضر ترجمه بخشی از متنی قدیمی، نوشته ابوالبرکات بدرالدین محمد غزّی، عالم قرن دهم است. این رساله فصلی از کتاب «الدر النضید فی أدب المفید و المستفید» درباره فضایل و آداب کلی برای مجالس علم و تکالیف عالم و متعلم است. فصل ششم این کتاب درباره قواعدی است که دانشمندان برای نوشتن اسامی و ضبط کتاب‌ها به کار می‌بردند و شامل بیست و سه مسأله است. مسأله اول تا پانزدهم از به دست آوردن کتاب‌ها، امانت دادن، حمل، کتابت، فصل بندی و یا آنچه از شروط و جویی یا استحسانی مربوط به آنهاست سخن می‌گوید. هشت مسأله بعدی مربوط است به ضبط کلمات و حروف، و طیفه مصحح، نحوه اصلاح اشتباهات نویسنده اصلی کتاب، مواردی که مؤلف بعد از فراغت از تألیف کتاب ممکن است حذف یا اضافه نماید، اختصاری و شیوه قرار دادن علامت‌ها در هنگام تصحیح، مقابله، آوردن شرح و توضیح دیگران در متن، کلماتی که می‌بایست در متن قرمز شگرف نوشته شود و مسائلی دیگر درباره شیوه تصحیح متون در قدیم.

کلید واژه: تصحیح متون؛ نشانه‌شناسی؛ اعراب گذاری؛ مصحح.

✓ مشخصات مقاله چنین است:

بدرالدین محمد غزّی «نص فی ضبط الکتب و تصحیحها و ذکر الرموز و الاصطلاحات الواردة فیها»، مجلة المعهد المخطوطات العربية، مج ۱۰، الجزء ۱، (۱۳۸۴/۱۹۶۴) صص ۱۶۷ - ۱۸۲.

** مدیر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱. ابوالبرکات محمد بن محمد غزّی عامری دمشقی، در سال ۹۰۴ ق. بانی به جهان نهاد و در سال ۹۸۳ ق. بدرود حیات گفت. او از فقهای شافعیه و عالم در اصول و حدیث و تفسیر بود. وی بیش از یکصد و ده کتاب دارد که از آن جمله‌اند سه تفسیر، حواشی و شروح فراوان. ر. ک: به شرح حال او در شذرات الذهب ۴۰۳/۸ و ریحانة الاطهار از هرة الحیة الدنیة خفاجی، مصر، ۱۲۷۳ ق/ ۱۷۲، الاعلام لزرکلی، بیروت، ۱۳۸۹/۱۹۶۹، ج ۳، ۲۸۸/۱۳.

۲. نک: بخش اول از جلد اول، ص ۱۳۰ و نک: قواعد تحقیق النصوص، دکتر صلاح الدین منجد، بخش دوم از همان جلد، ص ۳۱۹.



برای اصلاح و تعدیل و حذف و اضافه و به کارگیری نشانه‌هایی برای فهماندن اختصار در اسامی دانشمندان و نام‌های کتاب‌ها و دیگر قواعد و اصطلاحاتی که برای ضبط کتب و تصحیح، موظف به رعایت آنها هستیم.

از میان دانشمندان، اولین کسانی که به این مسائل اهتمام ورزیدند و به بیان آن پرداختند، علمای حدیث بودند. اهتمام آنان به علوم حدیث و نقد آن و شناخت رجال حدیث و توجهی که به ضبط اسامی آنان و القاب و کنیه‌هایشان داشتند و موارد مشتبه آن را بیان می‌نمودند، تأثیر بسیاری در روش کتابت آثارشان و وضع قواعد و ضبط و نگارش آن داشت.

اولین کسی که در این زمینه سخن گفته، قاضی ابومحمد حسن بن عبدالرحمن بن خلاد رامهرمزی، (د ۳۶۰ ق) است.^۲ وی در جزء هفتم از کتابش المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی که درباره اصطلاحات حدیث نگاشته است، از بعضی نشانه‌هایی که هنگام نوشتن باید مراعات شوند، سخن گفته است که از آن جمله‌اند: قرار دادن دایره‌ای برای ایجاد فاصله بین دو حدیث، روش‌های برخورد با اشتباه در نوشتن، اعم از قلم زدن و تراشیدن، توضیح دادن در حاشیه‌ها و حرف مکرو و اینکه قلم زدن کدام یک از تکرارها، بهتر است، و نیز نقطه‌گذاری و اعراب و تبویب و غیره.

پس از او دانشمندان دیگری آمدند و راه او را در زمینه نگارش در علم حدیث و اصطلاحات آن ادامه دادند و مسائلی که بدان‌ها اشاره کردیم توجه کرده و به بیان نظرات خود در این باب پرداختند. از آن جمله می‌توان از خطیب بغدادی (د ۴۶۳ ق) نام برد که در کتابش الجامع لایخلاق الراوی و آداب السامع^۳ به این موضوعات پرداخته است. پس از او قاضی عیاض بن موسی یحصبی (د ۵۵۴ ق) در کتابش الالمام الی معرفة اصول الراویة و تقييد السماع و سپس امام حافظ تقي الدين بن صلاح شهرزوری (د ۶۴۳ ق)، او به جمع‌آوری این قواعد پرداخت و در کتاب معروفش معرفة انواع علوم الحدیث آورد. دانشمندان بسیار دیگری نیز به این موضوعات پرداخته‌اند.^۴

شاید اهمیت قواعدی که در کتاب‌های این دانشمندان

برای نوشتن و ضبط آمده است ناشی از آن است که پیروی از این قواعد تنها به کتب حدیث محدود نمی‌شده، بلکه در دیگر کتب علوم نیز مورد توجه بوده است؛ زیرا بیشتر دانشمندانی که در علوم مختلف تألیفاتی داشته‌اند، از محدثین نیز بوده‌اند و به بررسی این اصول و قواعد پرداخته‌اند و در کتاب‌های تاریخی، ادبی و غیره نیز بدان توجه نموده‌اند. به همین جهت شناخت و یادگیری آنها برای تمامی کسانی که دستی در احیاء آثار و تحقیق و نشر آن دارند، اهمیت فراوان دارد.

در متن مهمی که هم‌اینک پیش رو داریم، مؤلف کوشیده است همه آنچه را که علما در این باره گفته‌اند، جمع‌آوری کند. همچنین، نظریات آنان را مورد مناقشه قرار داده، بر آن تعلیقه زند. این متن در ضمن کتاب الدرالنضید فی آداب المفید و المستفید آمده است و فصول گوناگون آن به روش کتب مذکور، مشتمل بر فضایل و آدابی کلی و عمومی برای مجالس علم و تکالیف عالم و متعلم در این مجالس می‌باشد. علاوه بر آن، مؤلف در آن از گفتگوهای علمی قدیمی و مسائلی که از درون آنها بر می‌آید و سؤال‌هایی که مطرح می‌گردد و پاسخ علما به آن مسائل سخن می‌گوید. سپس به ذکر برخی از روایات و اخبار مربوط به زهد عالمان و کناره‌گیری آنان از دنیا و بریدن از آن، برای خدمت به علم و دانش می‌پردازد.

نسخه‌ای از این کتاب در معهد المخطوطات العربیة یافت می‌شود - که تصویری از نسخه دانشگاه بیروت است - و به نظر می‌رسد نسخه منحصر در جهان باشد، چرا که بروکلیمان به وجود نسخه‌ای خطی از این کتاب اشاره‌ای نکرده است، بلکه از مختصر آن، اثر علموی عبدالباسط بن موسی، ۹۰۷ - ۹۸۱ ق یاد کرده که تنها دو نسخه از آن یافت شده، یکی در "دارالکتب المصریة" و دیگری در کتابخانه ظاهریه^۵، و آن سابقاً در دمشق چاپ شده است.

ما انتشار بخشی از کتاب علامه غزّی را سودمند دیدیم. بخشی که از ضبط و تصحیح تألیفات بحث می‌کند، و نیز در برگیرنده نشانه‌ها و اشاراتی است که علما در کتاب‌هایشان به کار می‌بردند و گاه محققان فعلی در فهم

۲. قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث، جمال الدین القاسمی، (بیروت: ائی تا)، ص ۴۱.

۳. دمشق: دارالمکتب الاسلامی، ۱۹۶۱ م.

۴. قاسمی، همانجا.

5. Carl Brockelmann, Geschichte der Arabischen Litteratur, (Leiden, 1942), 2:476.



مختلف و آوردن نشانه‌ای که این مقصود را بفهماند، و ذکر برخی از نشانه‌هایی را که به کار رفته، در مسأله بیست و یکم، به آن پرداخته می‌شود.

شرحی کامل بر علامات اختصاری که در کتب و به ویژه در کتب حدیث آمده است، در مسأله بیست و دوم ذکر می‌شود.

و در آخرین مسأله یعنی مسأله بیست و سوم، به دو موضوع پرداخته است:

اولک تعلیقات و شروح و تذکراتی که بعضی از محققان اضافه کردن آن را برنوشته مؤلف ضروری می‌بینند و اینکه چه زمانی این کار برای آنان جایز است و حدود آن، که نباید از آن تجاوز کرد، کدام است. موضوعی که امروزه موجب بحث‌های بسیار بین محققان شده است.

در موضوع دوم به نوشتن با خط قرمز/شنگرف می‌پردازد و اینکه در چه مواردی باید بدان پرداخت و کدام یک از علما در کتاب‌هایشان چنین کرده‌اند.

این نگاهی گذرا بود بر مسائلی که در اینجا به انتشار آن پرداخته‌ایم و مسائلی هستند که همین نگاه گذرا، برای بیان میزان اهمیت و ضرورت توجه بدانها در هنگام شروع به تحقیق در دست‌نوشته‌ها کفایت می‌کند؛ چرا که این مسائل در واقع قواعد و اصولی را که مؤلفان پیشین از تمامی یا بعضی از آنها در کتب خود پیروی کرده‌اند، بیان می‌کند.^۶

متن رساله:

نوشتاری درباره کتابت نسخه‌ها و اعراب‌گذاری آنها^۷

[نقطه گذاری و اعراب گذاری]

شانزدهم: آن گاه که کتاب را، با مقابله با اصل صحیح آن، یا با خواندن نزد عالمی بزرگ، تصحیح می‌کند، سزاوار است که در جایی که لازم است و لفظ نقطه دار است، نقطه بگذارد و موارد مشکل آن را اعراب‌گذاری کند و موارد مشکبه را ضبط نماید و در موارد تصحیف، تدبیر و تحقیق کند.

مقصود آنها با اشکال روبرو می‌شوند.

این بخش، فصل ششم کتاب است. همان فصلی که مؤلف عنوان آن را چنین قرار داده است: *الفصل السادس فی الأدب مع الكتب التي هي آلة العلم، و ما يتعلق بتصحيحها و ضبطها و وضعها و حملها و شرائها و عاریتها و نسخها و غیر ذلک*^۸.

مؤلف در این فصل، بیست و سه مسأله آورده است. در مسائل اول تا پانزدهم از به دست آوردن کتاب‌ها، به امانت گرفتن، حمل و ترتیب، رونویسی و آنچه از مسائل ضروری و پسندیده مربوط بدانهاست، سخن می‌گوید. اما موضوع هشت مسأله آخر فصل، که ما در اینجا به انتشار آن می‌پردازیم، عبارتند از:

ضبط کلمات و حروف با اعراب که مؤلف در اولین مسأله (مسأله شانزدهم)، از آن سخن می‌گوید و به این موضوع می‌پردازد که این موارد در چه زمانی لازم می‌شود و علت لزوم آن چیست؟ سپس به صورت خاص به اسماء اعلام، ضرورت ضبط آنها و کیفیت آن می‌پردازد. از وظیفه مصحح کتاب، یا کسی که کتاب را در اختیار دارد، آن گاه که در مسأله‌ای از آنچه در کتاب آمده شک کند و بخواهد بدان حاشیه بزند، مؤلف در مسأله هفدهم از آن سخن می‌گوید و از علائمی که بر او لازم است در چنین مواردی به کار برد، یاد می‌کند.

مواردی که در کتاب، اشتباهی از هر نوع، رخ داده و به اصلاح آن پرداخته می‌شود و روش‌هایی که در این مورد، بین عالمان معمول بوده و در تألیفات ایشان به کار گرفته شده است. مؤلف در مسأله هجدهم، به این سخن بسط و گسترش داده است.

مسائلی که مؤلف، بعد از فراغت از نگارش کتاب، ممکن است حذف یا اضافه آن را ضروری بدانند، و نیز چگونگی اضافه کردن آن در میان صفحات کتاب؛ مؤلف در مسأله نوزدهم، به این موضوع پرداخته است. ایجاز در مورد قرار دادن علامت ویژه‌ای در هنگام تصحیح کتاب در نزدیکی از بزرگان یا در زمان مقابله با نسخه‌ای دیگر، که در مسأله بیستم از آن سخن گفته می‌شود. ضرورت قرار دادن فاصله بین دو حدیث یا دو مسأله

* فصل ششم درباره آداب مربوط به کتاب‌ها که وسیله و ابزار علم هستند و آنچه که مرتبط است با تصحیح، ضبط، وضع، حمل، خریداری، عاریه و استنساخ آنها و غیره. - م.

۶۹. در اینجا مقدمه محمد مرسی خولی بر رساله پایان می‌گیرد.

۷. این عنوان در کتابه صفحه نگاهشده شده است.



اما آنچه که بدون نقطه و اعراب قابل فهم است، سزاوار نیست که توجهی به نقطه گذاری و اعراب آن کند؛ چرا که این امر، پرداختن به کاری است که کارهای ضروری تر از آن وجود دارد و رنجی بی فایده است. و چه بسا که به واسطه چنین کاری کتاب را بی جهت مبهم می سازد.

علی بن ابراهیم بغدادی در کتاب سمات الخط و رقومه می گوید: «اهل علم کراحت دارند که نقطه گذاری و اعراب گذاری کنند، مگر در مواردی که احتمال اشتباه وجود داشته باشد».

قاضی عیاض نیز می گوید: «نقطه و اعراب در موارد مشکل و مشتبه ضروری است».

و ابن خلاد می گوید: «یاران ما گفته اند که گریزی از نقطه گذاری نیست، چرا که عبارات مشکل، بدون آن قابل ضبط نیست».

و نیز گفته اند: «تنها در موارد مشکل باید اعراب گذاری کرد و در مواردی که عبارات خالی از اشکال است، نیازی به اعراب نیست».

کلام یکی از سخنوران، انسان را از لغزش باز می دارد. او می گوید: «نقطه گذاری نوشته، از گنگ بودن آن جلوگیری می کند و اعراب گذاری آن، از اشتباه باز می دارد».

دیگری گفته است: «سزاوار است برای همه نوشته ها نقطه و اعراب گذاشته شود، چه مشکل و چه غیر مشکل، تا افراد مبتدی در آن فن نیز بتوانند از آن نوشته بهره مند شوند».

قاضی عیاض این سخن را تأیید کرده است؛ چرا که مبتدی آنچه را که مشکل است از غیر مشکل باز نمی شناسد و اعراب صحیح را از غیر صحیح تشخیص نمی دهد. علاوه بر آن، گاه عبارتی برای گروهی واضح است و برای گروه دیگر مشکل؛ زیرا گاه به خاطر ساده انگاری مشکلی را واضح می پندارد و بعد برای او مشکل می شود. چه بسا بر سر حکمی، که از حدیثی استنباط شده، نزاع و اختلاف واقع می شود و حل آن متوقف بر اعراب حدیث است.

مانند حدیث: «ذکاة الجنین ذکاة أمه». غالب فقها همچون شافعیان و مالکیان و غیر آنان در چنین موردی تذکاة جنین را واجب نمی دانند، بر این مبنا که «ذکاة أمه» را به عنوان مبتدا یا خبر مرفوع می خوانند. مشهور در روایت نیز چنین است، اما دیگران مانند حنفیان، تذکاة جنین را واجب

می دانند، بر این مبنا که عبارت را بنا بر تشبیه منصوب می خوانند. در این صورت معنای آن این گونه می شود:

«جنین نیز باید تذکیه شود، مانند تذکاة مادرش». و مانند حدیث: «لا یجزی ولد والدًا إلا أن یجده مملوکاً فیشتریه فیعتقه». غالب فقها و از جمله ائمة مذاهب حکم می کنند به

اینکه پدر به مجرد داخل شدن در ملک فرزند آزاد می گردد و این بر آن مبناست که «فیعتقه» مرفوع باشد و در روایت هم همین مشهور است و ضمیر آن بر مصدر محذوفی که فعل بر آن دلالت می کند، باز می گردد و تقدیر آن چنین است «فیعتقه الشراء»؛ چرا که با خریدن، آزادی حاصل شده است، بدون اینکه نیازی به «لفظ» باشد و این نیز در روایت مشهور است. روایت دیگر نیز همین را تأیید می کند. آنجا که می گوید: «فیعتق علیه». و باز روایت دیگر که می گوید:

«فهو حر» ولی داود ظاهری گمان برده که روایت با نصب «فیعتقه» به خاطر عطف بر «فیشریه» نقل شده است. در این صورت فاعل «عتق» ولد خواهد بود، لذا می گوید: باید انشاء عتق کند و به صرف مالکیت، آزاد نمی گردد.

به هر حال، ضبط اسم هایی که احتمال اشتباه در آنها می رود مورد تأکید واقع شده است؛ زیرا در این مورد نمی توان قیاس کرد چرا که نه قبل و نه بعد از آن چیزی نیست که بر آن دلالت کند.

ابو اسحاق نجیرمی^۸ - که منسوب به نجیرم که محله ای است در بصره - می گوید: ضبط نام های مردمان، بیش از همه ضرورت دارد؛ چرا که در آن نمی توان قیاس کرد و نه قبل و نه بعد از آن چیزی بر آن دلالت نمی کند.

و اگر نیاز باشد که کلمه مشکلی را در کتاب و علاوه بر آن در حاشیه ضبط کند و در مقابل آن، توضیح هم بدهد، باید که چنین کند؛ چرا که جمع آن دو، در روشن کردن مسأله رساتر و از اشتباه دورتر است و آنچه در میان سطرها ضبط می شود، احتمال دارد نقطه های کلمات دیگر، از پایین یا بالا، در آن داخل شود و آن را مشکل نماید. به ویژه در زمانی که خط، ریز و سطرها به هم نزدیک باشد. و آن گاه که در حاشیه آن را توضیح می دهد، بهتر است بالای آن عبارت «بیان» یا حرف «ن» را بنگارد. علاوه بر آن هنگامی که در حاشیه عبارتی را ضبط می کند، سزاوار است چند امر را مورد توجه قرار دهد:

۸ ابراهیم بن عبدالله بن محمد نجیرمی، ابواسحاق، ادیبی از بین کاتبان است. شرح حال او در معجم البلدان، مدخل «نجیرم»؛ بغیة الوعاة لاهی اخبار اللغویین و النحاة جلال الدین سیوطی، مصر، ۱۸۱۸۱۳۳۶، النجوم الزاهرة لاهی ملوک مصر و القاهرة، ابن تغری بردی، مصر، ۱۳۴۸-۱۳۷۵/۶۴ آمده است.

مستثنا نموده است و گفته: «در زیر آن نقطه گذاشته نمی شود تا با "جیم" اشتباه نشود»؛ و این سخن روشنی است.

- روش دیگر آنکه آن حروف را به صورت جداگانه بنویسد. و بهتر آن است که زیر آن بنویسد و کوچک باشد، کوچک تر از آنچه که حرف اصلی نوشته شده است؛ مثلاً زیر "حاء" یا در شکم آن یک "حاء" کوچک بنویسد و همین طور در بقیه حروف بی نقطه.

قاضی عیاض می گوید: «این، روش بعضی از اهل مشرق و اندلس است».

- روش دیگر، بر روی حرف بی نقطه، شکل کوچکی مانند هلال یا تراشه‌ای را که به پشت خوابیده، رسم کند. روش دیگر، بر آن خطی کوچک بکشد. این صلاح گوید: «این روش در بسیاری از کتب قدیمی موجود است و بسیاری بدان توجه نمی کنند؛ چرا که مخفی است و چندان شایع نیست».

عراقی گوید: «شنیدم که یکی از اهل حدیث "رضوان" را با فتح راء می خواند. از او در این باره سؤال کردم، گفت: من با خط فلانی، به فتح دیدم و نام کسی را برد که اکنون در خاطر من نیست. پس از آن زمان، من این اسم را در بعضی کتب قدیمی یافتم، در حالی که بالای آن فته‌ای بود. در آن تأمل نمودم و دریافتم که آن کاتب، بالای حروف بی نقطه خط کوچکی می گذارد که علامت بی نقطه بودن حرف است نه فته، و آن شخص که "رضوان" را با فتح راء می خواند، از همین جا برایش اشتباه پیش آمده بود».

- روش دیگر آن است که در زیر حرف بی نقطه شکل همزه را بگذارد. این روش را ابن صلاح از بعضی کتب قدیمی ذکر کرده است و قاضی عیاض هم از بعضی نقل کرده است. و نیز از شخص دیگری نقل می کند که این علامت را بالای حرف بی نقطه گذاشته، از آن به "تیره" تعبیر می نماید. جوهری و ابن سیده چنین آورده اند که "تیره" همان همزه است. والله اعلم.

از مواردی که باید به ضبط حروف بی نقطه* اضافه کرد این که در شکم کاف معلقه، یک کاف کوچک یا همزه و در داخل لام یک "لام" به همین شکل بگذارد نه به شکل "ل".

- یکی اینکه کلمه را به همان صورت، با حروفی واضح با اعراب و اگر نقطه دارد با نقطه بنویسد.

- دیگر آنکه عبارت مورد نظر را با حروف جدا و با رعایت آنچه درباره‌ی اعراب و نقطه گذشت، بنویسد. و البته این کار از مورد قبلی مفیدتر است؛ چرا که بدین وسیله شکل حرف آشکار می گردد و از اشتباه شدن با حرف دیگر در بعضی الفاظ در امان می ماند، مانند نون و باء و یاء، حروفی که اگر به صورت مذکور و متصل نوشته شود، امکان اشتباه بسیار است.

- از دیگر روش ها، که از واضح ترین و ساده ترین موارد است اما کمی طولانی می شود، این است که به ضبط آن تصریح کند. مثلاً بگوید: با حاء بدون نقطه و باء تک نقطه. البته من چنین روشی را در نوشته بعضی از بزرگان دیده‌ام. از کسانی که بر این روش تصریح کرده اند، بدر بن جماعه^۹ - رَحِمَهُ اللهُ - است. ^{۱۰} و باید دانست، تمامی آنچه گذشت برای ضبط کلمه، ضروری است.

و اما در مورد ضبط حروف، معمول این بوده که حروف نقطه دار را با نقطه گذاری ضبط کنند؛ اما در مورد ضبط حروف بدون نقطه، روش های متفاوتی وجود دارد: یکی اینکه اصلاً توجهی بدان نکند و بی نقطه بودن آن را علامت حرف قرار دهد. ولی برخی این روش را نمی پسندند، زیرا گاه حرف نقطه دار هم از روی غفلت چنین نوشته می شود که در این صورت با حرف بی نقطه اشتباه می شود.

- روش دیگر اینکه زیر آن حرف، نقطه بگذارد. مانند نقطه هایی که بالای حرف نقطه دار می گذارند، بدین صورت که مثلاً در زیر "راء" و "دال" یک نقطه و در زیر "سین" سه نقطه بگذارد. بعضی سه نقطه را در زیر هم می نویسند؛ ولی مناسب تر آن است که دو نقطه در کنار هم و یکی در زیر آن دو بگذارد. بعضی نیز همه را در یک ردیف می گذارند و جماعتی چنین اختیار کرده و گفته اند این امر بدان سبب است که بعضی از نقطه ها مزاحم سطر بعدی نشوند، مبهم نگردد و موجب اشتباه نشود. عراقی "حاء" را از این قاعده

۹. محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعه، قاضی ای از عالمان حدیث، متوفای ۷۳۳ق، شرح حال او در الدرر الکامنه لفي أعيان المائة الثامنة، ابن حجر العسقلانی، حیدرآباد، ۱۹۴۵-۱۹۵۰، ۲۹۷۳، و شذرات الذهب لبيروت، بی تا ۱۰۵۹ آمده است.

۱۰. در این باره، نک: تذکره السامع و المتکلم في آداب العالم و المتعلم (حیدرآباد الدکن، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۵۲).

۱۱. مقصود عراقی حافظ است. کما اینکه قبلاً در کتابش بدان تصریح نموده است و او عبدالرحیم بن الحسین بن عبدالرحمن، از بزرگان حافظ حدیث است که در سال ۸۰۶ق، در گذشته است. شرح حال او در الضوء اللامع للأهل القرن التاسع، سخاوی، مصر، ۱۷۷۴/۱۳۵۳ و حسن المحاضرة لفي أخبار مصر و القاهرة، جلال الدین سیوطی، مصر، ۱۲۹۹/۲۰۴۱ آمده است.

* در متن ظاهر از روی اشتباه عبارت المعجم را آورده است که به نظر می رسد باید المهمل می آورد. -م.

[اصلاح متن]

هفدهم: سزاوار است بر بالای آنچه تصحیح می‌کند و در کتاب به ضبط آن می‌پردازد، اگر آن گونه است که در هنگام مطالعه، موجب شک یا احتمال اشتباه باشد، کلمه (صح) کوچکی بنگارد.

- و در بالای اشتباهی که در نوشته یا استنساخ پیش می‌آید، یک (کذا) کوچک بنویسد.

- و اگر صحیح آن را به درستی می‌داند، در حاشیه بنویسد که (درست آن چنین است / صوابه کذا).

- و چنانچه احتمال زیاد می‌دهد که صحیح آن چگونه است، بنویسد (شاید چنین باشد / لعله کذا).

- و بر بالای آنچه که به نظر او شکل دارد و او شکل صحیح آن را نمی‌داند "ضبه" بگذارد، که عبارت است از شکل سر "صاد" و در واقع مخفف (صح) خواهد بود. بعضی گفته‌اند: ضبه می‌تواند مخفف (ضبیته) باشد که قدری کشیده شود (بدین گونه ص) و باید که بر بالای نوشته و بدون اتصال به آن باشد تا با قلم زدن اشتباه نشود. پس آن گاه که در مورد آن تحقیق شد (چه توسط خود او و چه توسط دیگری) و آنچه که نقل شده بود صحیح بود، یک "حاء" به آن "صاد" اضافه کند تا "صح" بشود؛ و الا صحیح آن را، همان گونه که گذشت، در حاشیه بنویسد.

گفته شده است: دیگران اشاره داشته‌اند که تا زمانی که درستی عبارتی، به صحت روایت یا مقابله، کامل نشده، باید نصف "صح" را بر روی آن نوشت و پس از تحقیق آن را کامل نمود تا اینکه کسی که بدان نظر می‌کند توجه یابد به اینکه در نقل آن عبارت، تحقیق شده و از آن غفلت نشده است و گمان نبرد که غلط است و آن را اصلاح کند. گاه دیده شده بعضی از محققین بی‌پروایی کرده و آنچه را که باید باقی بماند، تغییر داده‌اند.

اسم "ضبه" برای چنین شکلی نهاده شده است، به خاطر آنکه این علامت، مانند بندی است که به ظرف‌ها می‌زنند و آنها را به هم می‌چسبانند و شکستگی آن را رفع می‌کنند. در واقع هر دو بر روی آنچه در آن خللی است، نهاده می‌شود. یا اینکه به ضبه (شب بند) درب شبیه است و بدان وسیله محل آن را قفل می‌کنند تا از دست نرود، کما اینکه ضبه هم، [درب] منزل را قفل می‌کند.

[حذف و اضافه نمودن]

هجدهم: اگر هنگام نوشتن، چیزی زیاد شد یا در آن چیزی بی‌مورد افزوده گشت، در مورد آن، بین سه کار مخیر است: اول - برداشتن: و آن عبارتست از اینکه برگه را با چاقو و مانند آن بتراشد. از این عمل به "بشر" (با باء نقطه‌دار) و "حک" نیز تعبیر کرده‌اند و خواهد آمد که روش‌های دیگر، بهتر از آن عمل است. البته این در پاک کردن نقطه و حرکت و امثال آن مناسب‌تر است.

خطیب^{۱۲} می‌گوید: «و آن گاه که می‌خواهد چیزی را با برداشتن اصلاح کند، خوب است که با تراشه‌های ساج و یا چوب دیگری آن را بساید و از خاک مال کردن آن پرهیزد»^{۱۳} دوم - امحاء، یا محو نمودن: و آن عبارت است از زایل کردن بدون تراشیدن، البته اگر این امر ممکن باشد؛ بدان شکل که نوشته، در لوح یا صفحه یا ورقه‌ای کاملاً صیقلی باشد و نوشته هم تازه باشد، چنان که مرکب در آن نفوذ نکرده باشد. این روش از برداشتن بهتر است، چرا که از نظر زمان به صرفه‌تر است و محل آن نیز اغلب از فاسد شدن در امان می‌ماند.

این صلاح می‌گوید: «روش‌های آن متنوع است. گاه با انگشت و گاه با پارچه و غیر آن». و همو گوید: «از غریب‌ترین موارد، که از سالم‌ترین روش‌ها هم هست، آن است که از سحنون بن سعید تنوخی، از فقهای مالکیه، نقل شده که او گاه چیزی را می‌نوشت و سپس آن را می‌سایید». آنچه از ابراهیم نخعی روایت کردیم نیز به همین اشاره دارد. او می‌گفت: «از صفات مرد با مروّت این است که نوشت افزار او در لباس و لب‌هایش باشد».

سوم - قلم زدن آن: و این روش از برداشتن و محو کردن بهتر است، مخصوصاً در کتب حدیث؛ چرا که هر یک از آن دو طریق موجب تضعیف کتاب می‌گردد و مدت زمان آن دو روش طولانی‌تر و عمل به آنها خطرناک‌تر است؛ یا چه بسا که کاغذ را خراب کند.

از کسی نقل شده که می‌گفت: بزرگان حمل چاقو را در مجلس سماع نمی‌پسندیدند، تا چیزی تراشیده نشود؛ اما آنچه تراشیده می‌شود، چه بسا که در روایتی دیگر صحیح باشد و گاه اگر بار دیگر، کتاب بر شیخ دیگری قرائت شود و معلوم گردد آنچه تراشیده شده در روایت

۱۲. مقصود خطیب بغدادی است، احمد بن علی بن ثابت. مورخ و محدث مشهور، متوفای ۴۶۳ ق، شرح حال او در معجم الادباء (باقوت الحموی، طبعه مارکلیوت، مصر، ۱۹۰۷/۲۴۸)، طبقات الشافعیة [تاج الدین السبکی، مصر، ۱۳۲۴/۱۲۳، و فیات الاعیان (ابن خلکان، مصر، ۱۳۱۰/۳۴۱) آمده است.

۱۳. در اصل نسخه به صورت "ترتیب" بوده که مصحح آن را "تربیب" به معنای خاک مال کردن تصحیح نموده است.

البته باید دانست، بعضی روش اول و دوم را ناپسند می‌شمارند و آن دو روش را سیاه کاری و محو کردن می‌نامند. برخی نیز روش چهارم را نادرست می‌دانند و شاید وجه آن این باشد که ممکن است گمان رود نیم دایره‌ای که در اوک می‌آید "دال" و مانند آن است و آنچه که در آخر می‌آید برای حاشیه زدن و مانند آن است. به همین ترتیب روش پنجم را نیز ناپسند شمرده‌اند؛ چرا که ممکن است با "هائ" یا دایره‌ای که در آینده بدان خواهیم پرداخت، و امثال آنها اشتباه شود.

آنچه که ذکر شد، همه در موردی بود که کلام در یک سطر یا کمتر از آن باشد؛ اگر آنچه باطل می‌شود یک کلمه باشد، تمامی موارد ذکر شده می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. البته در روش سوم فقط بر یک لفظ "لا" بر کلمه اکتفا می‌شود. و اگر عبارت در بیش از یک سطر باشد، می‌توان در هر یک از سه روش اخیر (از پنج روش ذکر شده) سطر به سطر علامت گذاری کرد؛ یعنی در ابتدا و انتهای هر سطر. و این روش بهتر و روشن‌تر است. علاوه بر آن می‌توان فقط در دو طرف عبارت زائد علامت گذاری کرد. و اگر کلمه‌ای یا بیشتر از آن سهواً تکرار شود باید دو می‌را قلم زد؛ چرا که اولی در جای خود درست آمده است، مگر اینکه دو می از نظر شکل یا دلالت بر قرائت بهتر باشد. همین‌طور اگر اولی در آخر سطر باشد، در این صورت قلم زدن آن برای حفظ و صیانت اول سطر بهتر است و اجمالاً صیانت اول سطر و آخر آنها ضروری است ولی مراعات اوک سطر، اولی است. اما هر گاه در مکرر مضاف و مضاف الیه یا صفت و موصوف یا دو کلمه که به هم عطف شده‌اند، یا مبتدا و خیر باشند، مراعات عدم جدایی بین آنها و قلم زدن آنچه دورتر است، نه آنکه در وسط واقع شده است، بهتر است؛ تا اینکه با قلم زدن، فاصله بین دو چیز مرتبط با هم ایجاد گردد. این امر بر رعایت اوک یا آخر یا آنکه بهتر نوشته شده ترجیح دارد؛ چرا که مراعات صحّت معانی از مراعات زیبایی خط سزاوارتر است.

قاضی عیاض می‌گوید: «باید دانسته شود، اگر چیزی به یکی از روش‌های گذشته قلم زده شد و بعد معلوم شد که صحیح است و خواست دوباره آن را تصحیح کند، در اوک یا آخر آن یک کلمه "صح" کوچک بنویسد. همچنین می‌تواند آن را بر آن نوشته تکرار کند تا آن گاه که به سیاه کردن ورقه نینجامد. و می‌تواند در مواردی که با خط متصل یا منفصل یا نقطه‌های متوالی، قلم زده باشد، کلمه "صح"

او صحیح بوده است و بار دیگر پس از برداشتن و تراشیدن نیاز به الحاق آن پیدا می‌شود. ولی اگر در روایت اوک مثلاً خطی بر آن بکشد و نزد دیگری صحیح باشد، کافی است که علامتی دیگر مبنی بر صحّت، بر آن اضافه نمایند.

در چگونگی قلم زدن پنج قول مشهور وجود دارد:
 ۱) بر حرف‌هایی که قلم می‌گیرد، یک خط ممتد بکشد. این روش نزد مغربیان "شق" نامیده می‌شود. و بهترین شکل آن، خطی نازک باشد، آن چنان که هم بر مقصود دلالت کند، هم کاغذ را سیاه نکرده و حروف را نپوشاند و هم از خواننده شدن حروف در زیر آن جلوگیری نکند.
 ۲) خط را در بالای حروف جدا از آنها بکشد، به نحوی که دو طرف آن به اول و آخر حروف برگردد مانند "باء" بدین شکل «—».

۳) در بالای اوک عبارت لفظ "لا" یا "من" و در بالای آخر آن لفظ "الی" را بنویسد؛ معنایش آن است که از اینجا تا اینجا است؛ یا مثلاً این عبارت تا اینجا صحیح نیست. این صلاح به پیروی از قاضی عیاض می‌گوید: «چنین روشی در موردی که در یک روایت صحیح است و از روایت دیگر ساقط می‌شود، خوب است (لا و شکل آن چنین است) الی، من (یا چنین است) الی.

و بعضی را دیدم که در اوک عبارت مورد نظر هم "من" و هم "لا" را می‌نوشت بدین صورت "لا من" و از آنچه گذشت معنایش آشکار می‌شود. به عبارت دیگر اینکه: از اینجا صحیح نیست و می‌شود تا اینجا.

۴) در اوک کلام باطل شده و آخر آن، یک نیم دایره ترسیم کند (و شکل آن چنین است) و اگر جاکم باشد این علامت را در بالای هر طرف عبارت بنویسد.

۵) در اوک و آخر کلام باطل شده صفر بگذارد و آن دایره کوچکی است و بدان جهت چنین نامیده شده که آنچه بدان مورد اشاره قرار می‌گیرد، از صحّت خالی است. مانند آنکه در حساب هم به خاطر نبود عددی در جای آن صفر می‌گذارند: (و شکل آن چنین است)؛ و اگر جاتنگ باشد این علامت را بالای هر طرف می‌گذارند، همانگونه که، برای نیم دایره گفته شد.

و دیدم که گروهی چیز دیگری گفته‌اند که می‌توان آن را قول ششم دانست، و آن عبارت است از اینکه کلمات ابطال شده را به هم وصل کند و به جای خط، نقطه‌های متوالی بگذارد. این روش را در خط بسیاری از بزرگان دیده‌ام و شکل آن چنین است



را تکرار کند».

علاوه بر آن در مواردی که با اشکال دیگر، غیر از اشکال یاد شده، قلم زده است، می تواند تکرار نکند و خوب است که در چنین موردی بر علامت مربوطه مانند "من" و "لا" و "الی" یا نیم دایره و یا صفر، قلم بگیرد و در کنار آنها لفظ "صح" را بنویسد.

در این صورت باید با اصل متصل باشد و نباید آن را در اوک سطر بعدی بنویسد و یا در حاشیه سمت راست آورده و به اول سطر ملحق کند. البته اگر به دلیل نزدیکی نوشته از کنار برگه یا محل صحافی، جاتنگ باشد، در این صورت حاشیه را در سمت راست بیاورد.

[حاشیه نویسی]

برای نوشتن حاشیه، در هر طرف ورقه که باشد، باید سمت بالای ورقه بنویسد نه پایین آن و به سمت آخر برگه؛ چرا که ممکن است حاشیه دیگری لازم باشد، و اگر به سمت پایین بنویسد جایی برای آن، در مقابل نوشته مربوطه، باقی نخواهد ماند. همچنین باید سر حروف را به سمت راست قرار دهد، اعم از اینکه در سمت راست نوشته شود یا در سمت چپ آن.

و بهتر است که عبارت ساقط شده و سطرهایی که قرار است بنویسد از قبل محاسبه کند، اگر دو سطر یا بیشتر باشد، سطرها را بر بالای حاشیه بنویسد و به سوی پایین بیاورد؛ آنچنان که این سطرها به سمت نوشتار پایان یابد. این در صورتی است که حاشیه از سمت راست آن باشد. اما اگر حاشیه نویسی از سمت چپ نوشتار باشد، سطرها را از سمت نوشته، شروع می کند، آن چنان که سطرهایش به سوی انتهای ورقه پایان یابد. این برای مواردی است که بر بالای سطر می نویسد و اگر پایین سطر بنویسد، به دلیل اینکه در سطر دوم واقع شده یا مخالف اوکی است، کار برعکس می شود. اگر حاشیه قبل از پایان یافتن عبارت ساقط شده پایان یافت، اعم از اینکه در بالای ورقه یا پایین آن کامل شود، آنچه را که باقی مانده از دو جهت بنویسد و نوشته و سطرها را به حاشیه ورقه، از هر جهت باشد، نجسباند؛ بلکه مقداری باقی گذارد که در صورت نیاز به چند مرتبه حک و اصلاح امکان آن باشد و بتواند علامت گذاری کند.

و اما کیفیت حاشیه زدن عبارت از قلم افتاده، آن است که از محل عبارت مزبور، در همان سطر، خطی می کشد که به پایین سطر بالایی مایل می شود و کمی به سوی اصلاح در حاشیه برمی گردد تا اشاره به آن باشد. گروهی که قاضی [ابو] محمد بن خلاد - صاحب کتاب الفواصل بین الراوی و الراعی - نیز از آنان است، عقیده دارند که این خط را باید

شکل روش اول چنین است
لا و چهارمی بدین شکل است الی

و دومی چنین است
من و پنجمی این چنین است الی

و سومی بدین گونه است
صح و ششمی بدین شکل است صح

[نوشتن افتادگی]

نوزدهم: اگر بخواهد آنچه را که از قلم افتاده بیاورد یا چیزی را به نوشته الحاق کند، باید آن را در حاشیه یا بین سطور بیاورد. البته روش اول بهتر است؛ چرا که موجب تنگی جا در بین سطور و سیاهی و ابهام آنچه خواننده می شود، نمی گردد؛ به ویژه آن گاه که سطرها تنگ و به هم چسبیده باشد. در نوشتن بر حاشیه نیز سمت راست، اگر به اندازه کافی جا داشته باشد، بهتر است؛ به خاطر اینکه سمت راست برتری دارد و نیز به خاطر اینکه ممکن است جا افتادگی دیگری هم پیدا شود که در آن صورت در سمت چپ نوشته می شود. در حالی که اگر اوکی را در سمت چپ حاشیه نویسی کند و سپس افتادگی دیگر در سطر پیدا شود؛ اگر آن را نیز در سمت چپ بیاورد، محل یکی از افتادگی ها با محل دیگری اشتباه می شود. و اگر دومی را در سمت راست بنویسد، کناره دو حاشیه، مقابل هم قرار می گیرند و چه بسا، به خاطر نزدیکی دو افتادگی، با هم برخورد کنند و گمان رود که این نوشته برای قلم زدن مابین آنهاست؛ همان گونه که در چگونگی قلم زدن گفته شد. باری، اگر افتادگی در آخر سطر باشد، حاشیه را آخر آن در جهت چپ می نویسد؛ زیرا در این صورت معلوم می شود که دیگر افتادگی پیدا نخواهد شد.

۱۴. ناچار از این افزودن هستیم؛ چرا که اسم او همان گونه که گذشت حسن بن عبدالرحمن بن خلاد است و کنیه او ابو محمد. نگاه شود به مراجع، در مواردی که ضمن بیان شرح حال او گذشت.

[مقابله و قرائت]

تمّم بیستم: اگر کتاب را با "قرائت" بر شیخ یا با "مقابله" تصحیح می کند، در محل توقف با کلمه "بلغ" یا "بلغت" یا "بلغ العرض" یا دیگر کلماتی که همین معنا را می رساند، علامت گذاری می کند.

اگر این کار در سماع حدیث باشد، چنین می نویسد: "بلغ فی الميعاد الاول" یا "ثانی" و بدین گونه تا آخر مطلب، با این کار شماره جلسات را معین می کند که کاری بسیار مفید است.

[نشانه گذاری]

بیست و یکم: سزاوار است بین دو کلام یا دو گفتار، با دایره، علامت یا خطی به قلم درشت فاصله بگذارد و همه نوشته را به طور یکنواخت به هم وصل نکند، زیرا در یافتن مطلب مورد نظر دچار سختی و اتلاف وقت می شود که تنها افراد بی توجه و غافل چنین کنند.

علامت گذاری با دایره بر دیگر موارد ترجیح دارد. غالب محدثان از آن استفاده کرده اند. در بین بزرگان ابوالزناد و احمد بن حنبل و ابراهیم بن اسحاق حرّبی و محمد بن جریر طبری چنین علامت گذاری کرده اند. شکل آن چنین است. ○○○

خطیب بغدادی عقیده دارد: «هنگام رسم دایره، باید داخل آن را خالی بگذارد تا مقابله کند. و آن گاه که از مقابله آن فارغ شد در دایره ای که پس از آن می آید، نقطه بگذارد یا در وسط آن خطی یکشد». و می افزاید که بعضی از اهل علم به سماعی اعتنا نمی کردند، مگر اینکه چنین بود یا علامتی دیگر به همین معنا وجود داشت.

[اختصار نویسی کلمات]

بیست و دوم: روش محدثان چنین بوده است که بعضی از الفاظ را در نوشتن مختصر می کرده اند و البته این روش دارای اقسامی است:

- در بعضی از کلمات، قسمتی از کلمه مختصر می شود.
- در بعضی دیگر، تمامی کلمه مختصر می شود.
- در دو حالت فوق، کلمه را به صورت کامل می خوانند.

تا ابتدای نوشته مطالب جا افتاده به صورت ممتد ادامه داد. ابن صلاح می گوید: «این روش مورد قبول عموم نیست». قاضی عیاض می گوید: «این روش موجب کثیف و سیاه شدن نوشته می شود؛ به ویژه اگر حاشیه نویسی زیاد شود. اما اگر در مقابل محل جا افتادگی، جایی خالی نباشد، و مصحح ناچار باشد که عبارت را در جای دیگری بنویسد، در این صورت خط را تا اول عبارت جا افتاده ادامه می دهد؛ یا در کنار آن محل می نویسد که در فلان جا حاشیه این مطلب را آورده است و یا آنکه نشانه ای یا مانند آن به کار می برد تا احتمال اشتباه از بین برود». عراقی چنین می گوید: «من در نوشته افراد متعددی که مورد اعتماد هستند، دیده ام که خط را در مواردی که عبارت جا افتاده از محل جا افتادگی، دور بوده است، ادامه داده اند و این کار خوب و پسندیده ای است».

هنگامی که عبارت جا افتاده، در حاشیه نوشته شد در پایان می نویسند "صح" و البته ریز نوشتن آن بهتر است. بعضی می نویسند "صح و رجوع" و بعضی نیز به "رجع" اکتفا می کنند. علامه ابن حجر نیز می گوید: «بعضی می نویسند "انتهی للحق"». یعنی همان گونه که قاضی عیاض نقل کرده است این عبارت را به جای "صح" و "رجع" می آورند. برخی نیز هیچ یک از کوه نوشته ها را نمی آورند و تنها کلمه بعدی را که در متن آمده، می آورند. یعنی کلمه بعد را دوبار می نویسند تا اشاره به نظم کلام شود. این روش بین گروهی از اهل مغرب و بعضی از اهل مشرق، که قاضی [ابو] ^{۱۵} محمد بن خلاد نیز از آنهاست، مرسوم است. ابن صلاح می گوید که این روش خوبی نیست. برخی دیگر نیز این روش را نیکو نمی شمارند زیرا چه بسا در این مورد کلمه ای دو یا سه بار تکرار شود؛ پس اگر ما آن را تکرار کنیم مانند آن می شود که منظور نویسنده حقیقتاً تکرار آن کلمات بوده است که موجب اشکال و سبب شک و تردید می گردد.

بعضی این کلمه را بعد از "صح" یا امثال آن، که انتهای افتادگی را می رساند، می آورند و این کار درستی است؛ چرا که علاوه بر اینکه اشکالات پیشین را ندارد، نشانه اتصال کلام است.

۱۵. به حاشیه قبل رجوع کنید.

* یعنی کار مقابله این مورد تا بدین جا رسید. - م.



- در گروهی دیگر از کلمات، قسمتی از کلمه مختصر می شود و قسمت دیگر را همان گونه که هست تلفظ می کنند. اما در گروهی دیگر نشانه ای برای اصطلاح خاصی به کار می رود، مانند اسم روات که قرائت آن ضروری نیست. قسم اول: بعضی از کلمه ها مختصر می شوند اما کلمه را به طور کامل تلفظ می کنند. مانند "حدثنا" که بعضی آن را به صورت "ثنا" مختصر کرده و قسمت دوم کلمه را نیز می خوانند. بعضی فقط "ثا" ضمیر و گروهی دیگر به صورت "دثنا" دو سوم از کلمه را آورده اند؛ آن گونه که ابن صلاح در نوشته های حاکم^{۱۶} و در نوشته های دیگران دیده می شود. و نیز "آخرنا" که بعضی آن را مختصراً "آنا" که عبارتست از "الف" و ضمیر، نوشته اند و بعضی به صورت "آرنا" با حذف "خ" و "ب" و بعضی دیگر به صورت "آبنا" با حذف "خ" و "ر" آورده اند. ابن صلاح می گوید: «این شیوه پسندیده نیست».

و باز از این قبیل است "حدثنی" که بعضی آن را به صورت "ثنی" و بعضی به صورت "دثنی" مختصر کرده اند. اما "آخرنی" و "آبانی" را مختصر نکرده اند. و باز از این قبیل است "قال" که در دو سند حدیثی واقع شده است. بعضی آن را به صورت "قاف" تنها (ق) مختصر کرده اند. این گونه مختصر کردن قال، در بعضی کتب مورد اعتماد یافت می شود. بعضی دیگر آن را با کلمه بعدی جمع کرده اند و به صورت "قثنا" آورده اند؛ یعنی: قال؛ حدثنا. عراقی می گوید: «این اصطلاحی متروکه است». نمونه های دیگر از این قبیل را می توان در کتب غیر عرب ملاحظه کرد؛ مثل مختصر کردن "المطلوب" به صورت "المط" و "محال" به صورت "مح" و "هو باطل" به صورت "بط" و "حینئذ" به صورت "ح" و "فحینئذ" به صورت "قح" و آلی آخره به صورت "الخ" و امثال آن. قسم دوم: آنچه که تمامی آن مختصر می شود، ولی در تلفظ می آید.

- کلمه "یحدث" از این قبیل است که در اسناد می گویند: "سَمِعْتُ فُلَانًا يُحَدِّثُ عَنِ فُلَانٍ" و این بسیار واقع می شود.

- و نیز کلمه "قال" آن گاه که تکرار شود. مانند آنچه در صحیح بخاری آمده است: "ثنا صالح بن حبان، قال: قال عامر الشعبي" که در چنین موردی یکی را در نوشتن حذف می کنند ولی در تلفظ می آورند.

- و باز از این نوع است کلمه "قیل له" در آنجا که در بین اسناد "قریء علی فلان قیل له أخیرک فلان" آمده باشد. در این صورت نوشته می شود "قریء علی فلان أخیرک فلان". در برخی دیگر از این موارد چنین آمده است: "قریء علی فلان ثنا فلان" که در چنین مواردی قال تلفظ می گردد. - و باز از این دست می توان از کلمه "آه" یاد کرد در جملاتی مانند: "حدثنا فلان آه سمع فلاناً یقول" که ابن حجر العسقلانی در فتح الباری آورده و گفته است: «کسانی که بدان توجه داده اند، کم هستند».

قسم سوم: کلمه ای است که قسمتی از آن به اختصار می آید و قسمت دیگر به شکل خودش تلفظ می شود. مصداق مشهور آن "حاء" تحویل در زمان انتقال از سندی به سند دیگر است. در این مورد چنین نوشته می شود "ح"، بدون نقطه و کوچک که مختصر شده "تحویل" است، یعنی تحویل از سندی به سند دیگر.

ابن صلاح می گوید: این روش را کسی که در سفر به خراسان با او بودم، از یکی از اهالی اصفهان، که او را به فضل و دانش توصیف می کرد، برایم حکایت کرد؛ و امام نووی چنین روشی را اختیار کرده است.^{۱۷} مورد بالا را برخی مختصر "حائل" دانسته اند، چرا که بین دو سند حائل شده است. و البته این نظر حافظ عبدالقادر بن عبدالله رهاوی است.^{۱۸} هنگامی که ابن صلاح در این باره از وی سؤال کرد، او این احتمال را که مختصر کلمه دیگری باشد، رد کرد. - قول دیگری در این زمینه ابراز شده که مورد یاد شده را مختصر کلمه "الحديث" دانسته اند. چنین قولی از اهل مغرب نقل شده است.

- و نیز گفته شده که مختصر "صح" است. ابن صلاح می گوید: گاه در جای آن صریحاً "صح" نوشته شده است. من این را به خط استاد حافظ ابو عثمان صابونی،^{۱۹} حافظ

۱۶. محمد بن عبدالله بن حمدویه ضبی نیشابوری، مشهور به حاکم، او از بزرگان حافظ حدیث و نویسندگان در علم حدیث است. وی در سال ۴۰۵ ق، درگذشت. شرح حال او در طبقات سبکی ۶۴/۳ و تاریخ بغداد [خطیب البغدادی، مصر ۱۳۴۹/۵۱۲۷۳] آمده است.

۱۷. یحیی بن شرف حزامی حورانی نووی، علامه در فقه و حدیث. در گذشته ۶۷۶ ق، شرح حال او در طبقات الشافعیة سبکی ۱۶۵/۵ والنجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ابن تغری بردی، مصر، ۱۳۷۵/۲۷۸۷] آمده است.

۱۸. دانشمندی پر سفر از حفاظان حدیث و معتبر، در گذشته ۶۱۲ ق، شرح حالش در ذیل طبقات الحنابلة [ابن ابی یعلی، مصر، ۱۳۷۱/۱۹۵۲] آمده است. ۱۹. اسماعیل بن عبدالرحمن، قدیمی ترین اهل حدیث در خراسان، در گذشته ۴۴۹ ق، شرح حالش در طبقات الشافعیة ۱۱۷/۳ آمده است.

اصطلاحاتش را بیان کند تا بتواند معانی مورد نظر خود را به کسانی که علاقه به تعمق در این گونه موارد دارند، تفهیم نماید. گروهی از بزرگان نیز به قصد اختصار و امثال آن، به این روش عمل کرده اند؛ واللہ اعلم.

[اصلاح و افزودگی]

بسیست و سوم: شخص می تواند حواشی و فواید و توضیحاتی را، در مورد آنچه نادرست می داند، یا اختلاف روایت یا نسخه و امثال آن می یابد، در حواشی کتابی که از آن خود اوست، یا از آن دیگری است و او اجازه چنین کاری دارد، بنویسد. همانگونه که پیش تر نیز به آن اشاره کردیم.

در چنین مواردی نباید در آخر آن "صح" و امثال آن را بنویسد. بلکه در بالا و وسط کلمه ای که حاشیه را برای آن نوشته اند، حاشیه نویسی کند، نه بین دو کلمه.

یا اینکه مثلاً به جای حاشیه آوردن از هندی، به نام او اشاره کند.^{۲۰} و تمامی این دقت ها برای آن است که این گونه موارد را بتوان از وارد کردن جا افتادگی در اصل تمیز داد. برای مثال، بعضی در اول این گونه حاشیه ها می نویسند: حاشیه یا فایده یا اینکه علامت "ح" می گذارند. بعضی، این موارد را در آخر عبارت به کار می برند. البته سزاوار نیست که جز فواید مهم متعلق به آن کتاب و آن محل، چیز دیگری را بنویسند؛ مثل توجه دادن به اشکال یا احتراز یا علامت یا خطا یا امثال آن.

بهر آن است که کتاب را با نقل مسایل و فروع نامربوط سیاه نکنند و یا با حواشی فراوان کتاب را تیره و کدر نمایند یا موجب نشوند دانش پژوهان به بعضی از جاهای آن دست یابند.

و سزاوار نیست که عبارت در بین سطرها نوشته شود. البته بعضی افراد بین سطرهایی که مقداری باز بوده است، با مرکب قرمز نوشته اند. در این گونه موارد باید خطی جدا از نوشته هارسم نمود و مانند صورت دوم، از صورت های قلم زدن که - در صفحات پیشین به آن اشاره شد - بدون اینکه طرفین آن برگردند، عمل کرد و اگر چنین خطی به این شکل رسم کند (لـ) خوب است.

ابو مسلم عمر بن علی لیشی بخاری^{۲۱} و فقیه محدث ابو سعید خلیلی^{۲۲} دیده ام. البته در مورد تلفظ آن اختلاف است. صحیح تر آن است که هرگاه در قرائت بر آن بگذرند، آن را همان طور که نوشته شده، به صورت تک حرف، تلفظ کنند. ابن صلاح و دیگران چنین روشی اختیار کرده اند. - و گفته شده که مختصر کلمه یاد شده در تلفظ ذکر نمی شود و این نظر رهاوی است.

- و گفته شده که در تلفظ همان کلمه اصلی را که از آن مختصر شده است، می آورند که همان "الحديث" یا "صح" است؛ چرا که قائل چنین قولی همچنین عقیده دارد که اصل مختصر شده "الحديث" یا "صح" است.

قسم چهارم: آنچه که مقداری از آن کلمه مختصر می شود کلمه در آن صورت، نه قرائت آن قسمت و نه قرائت اصل آن الزامی نیست و آن عبارت است از علاماتی که برای اصطلاح خاصی در یک کتاب به کار می رود؛ کما اینکه در بسیاری از کتب حدیث، علائمی اختصاری به کار می برند، مثلاً برای بخاری "خ"، برای مسلم "م"، برای ترمذی "ت"، برای ابو داود "د"، برای نسایی "ن"، برای ابن ماجه قزوینی "جه" یا "ق"، برای ابن حبان "حب"، برای دارالقطنی "ط" و این قبیل موارد بسیارند. برای مثال در العجالة و العمدة ابن ملقن ملاحظه می شود که برای امام مالک "م"، برای ابوحنیفه "ح" و برای احمد "ا" آورده است. همین طور است نشانه هایی که در الوجیز و الحاری برای اقوال و وجوه و مذاهب و غیر آن به کار برده است که این روشی مشهور است.

و همچنین رمزهایی که پدرم - رضی الله عنه - در کتابش که در خلاف تألیف نموده، به کار برده است. او برای شافعی "ش" و برای بقیه مذاهب همان رموزی را که در العجالة آمده است، به کار برده است. علاوه بر آن، او از روش دیگری نیز استفاده کرده است، مثلاً برای شافعی همواره صیغه جمع بانون و ضمیر جمع به کار برده است؛ برای ابوحنیفه با جمله اسمیه، برای مالک با جمله فعلیه ماضی، برای احمد با جمله فعلیه مضارع و غیره. این موارد بسیار است و در اصطلاح جای مناقشه نیست.

البته هر کس در کتابش چنین اصطلاحاتی را مورد استفاده قرار دهد بایستی در مقدمه کتاب و مانند آن

۲۰. از حافظان حدیث، بر سفر و بر تألیف، در گذشته ۴۶۶ ق، شرح حالش در لسان العیزان [حیدر آباد کن، ۱۳۷۶ ق] ۳۱۹۴۱ آمده است.

۲۱. محمد بن احمد بن محمد بن خلیل خلیلی، امامی فاضل در فقه و حدیث، در گذشته ۵۴۸ ق، نک: اللیب ۳۸۴۱.

۲۲. مانند متن و عبارت چنین است: «أویجعل بدل التخریجة إشارة بالهندي مثلاً».

